

خالی ریاضی بسکتبال نیست

اشاره:

جواد ده بسته متولد مرداد ۱۳۶۴، تهران است. این جوان ۲۷ ساله به اندازه یک تربیلی، بیوگرافی علمی دارد:

کسب مقام سوم ریاتیک دانشگاه شمال، برای ساخت روبات بسکتبالیست.
طرح برتر انجمن مخترعین کشور به دلیل ساخت روبات هوشمند اول مسابقات ریاتیک دانشجویی دانشگاه شمال با همکاری سازمان بهزیستی کشور.
نفر اول مسابقات ریاضی آینده‌سازان بین مدارس تهران.
طرح برتر مسابقات طرح و اختراع فیزیک مدارس تهران.
عضو ارشد کمیته ریاتیک انجمن علمی امام جعفر صادق (ع) حوزه شهید جهان آرا.
رئیس دوره‌ای انجمن علمی امام جعفر صادق (ع) حوزه شهید جهان آرا.
عضو ارشد انجمن علمی ICT دانشگاه شمال.
عضو ارشد و مدرس انجمن ریاتیک مهر آستان.
نشر ده مقاله در زمینه فلسفه و فلسفه فضایی.
نشر ۱۵ مقاله در زمینه کامپیوتر و الکترونیک.



نشر مقاله هارپ که به چاپ سراسری در تهران رسید.
مدیر شبکه بیمارستان بهارلو (دانشگاه علوم پزشکی تهران)
مدرس هشت مؤسسه در تهران.

۱۴

از کودکی خیلی
کنجکاو بودم. وقتی یک اسباب
بازی تازه می‌خریدم، چند ساعتی با آن بازی
می‌کردم. بعد تکه‌تکه‌اش می‌کردم و با تکه‌های دیگر
آن یک اسباب بازی دیگر می‌ساختم. به خاطر علاقه
زیادی که به مطالعه داشتم همیشه من را مسئول کتابخانه
مدرسه می‌کردند و همیشه جایزه کتابخوان‌ترین دانش آموز به
من می‌رسید!
کلاس دوم و سوم راهنمایی معمولاً کتاب‌های شیمی و
فیزیک دوران دبیرستان خواهرم را می‌خواندم و در دوره
دبیرستان به رشته ریاضی و فیزیک رفتم و به فیزیک
علاقه فراوانی پیدا کردم و در آزمایشگاه مدرسه
با طرح ایجاد قوس الکتریکی با ۵ ولت
تحقیقات خودم را شروع کردم.

در یک خانواده
متدین که از نظر مالی در
سطح متوسط رو به پایین بودند
بزرگ شده‌ام. تک پسر خانواده هستم و
چهار خواهر دیگر نیز دارم. پدر و مادرم که
من هر چه دارم مدیون‌شان هستم، با تمام
سختی و مشکلات مالی من را به مدرسه
نمونه دولتی فرستادند و پله‌های
ترقی را پیش روی من قرار
دادند.



بعد از ورود به دانشگاه، در رشته ICT شروع به تحصیل نمود و به رشته الکترونیک علاقه پیدا کرد و همزمان

بعد از کلاس‌های دانشگاه سر کلاس‌های کارشناسی ارشد رشته الکترونیک هم می‌رفتم و یا در آزمایشگاه‌های آن‌ها مشغول بکار می‌شدم.

کم‌کم یک گروه تشکیل دادم و با هم مشغول به ساخت ربات شدیم. این گروه ابتدا شامل ۵ نفر بود، کم‌کم این جمع به ۳ نفر کاهش یافت و در آخر من یک نفر ماندم! ادامه کار ساخت ربات خیلی سخت بود. تقریباً ساخت ربات ۸ ماه طول می‌کشید. هزینه‌های ساخت ربات بالا بود. حمایت‌های خانواده کفاف هزینه‌های ربات را نمی‌داد و من مجبور بودم در دانشگاه غذا نخورم تا هزینه‌های خرید غذا را صرف ساخت ربات کنم.

روزانه تقریباً ۳-۴ کیلومتر پیاده می‌آمدم تا هزینه کرایه ماشین ندهم. ظهرها اگر پولی در جیبم می‌ماند که نان می‌خریدم، اگر نه تا شب صبر می‌کردم تا با هم اتاقی‌هایم در شام‌شان شریک شوم. برای تهیه قطعات سخت‌افزاری مجبور بودم هر چند وقت یکبار به بازار کامپیوتر بروم و غروب زمانی که مغازه‌ها می‌بستند، وسایلی از قبیل پرینتر و اسکنر قدیمی که بدرد نمی‌خورد و دم در می‌گذاشتند با یک پیچ گوهی به سراغ‌شان می‌رفتم و قطعات قابل استفاده را از آن‌ها جدا می‌کردم و ساعت‌ها با آره به جان‌شان می‌افتادم تا به قطعه مورد نیاز دست پیدا کنم. خلاصه با سختی‌های زیاد ربات آماده شد و دو نفر به گروه من اضافه شد و ربات راهی مسابقه شد و با یاری خدا مقام اول را آورد.



روزی در آزمایشگاه کار می‌کردم که در برنامه‌ریزی میکرو چیپ ربات به مشکل برخورددم. هوا ابری بود و نزدیک غروب... من تنها و بی‌سرو صدا در آزمایشگاه نشسته بودم و ربات پیش رویم بود که یکی از استادانم جناب آقای مهندس موسوی که اهل قائم شهر بود، وارد آزمایشگاه شد و من را دید که خسته نشسته‌ام. با شوخی به من گفت: چرا کشتی‌هایت غرق شده؟ گفتم: به یک مشکل برخورد کردم که از پشش بر نمی‌آیم. گفت: این ضرب‌المثل ژاپنی همیشه یادت باشه اگر کاری را دیگران انجام می‌دهند، پس من هم می‌توانم و اگر دیگران نمی‌توانند، من باید انجام دهم! به خدا توکل کن و از خدا یاری بگیر... استاد موسوی همیشه در تمام شرایط سخت همراه و کمکم بود و همیشه مرا یاری می‌کرد.

در آخر باید بگویم که هرچه هستم و هرچه دارم مدیون پدر و مادرم هستم. با این که سواد بالایی ندارند، بهترین معلم و راهنما و حامی برای من بودند. همین‌طور حمایت‌های خانواده از من چیزی ساخت که امروز هستم و تا عمر دارم مدیون بهترین و بزرگ‌ترین پدر و مادر دنیا هستم و همین‌طور از همسرم که با صبر و بردباری با این همه مشغله و کار زیاد من، همیشه همراهم بوده و هست کمال تشکر را دارم.

پس از اتمام درسم

در رشته ICT شروع به تحصیل

در رشته نرم افزار کامپیوتر کردم و همزمان مشغول به کار در یک شرکت الکترونیکی شدم و در آن شرکت به طراحی مدارهای الکترونیکی پرداختم. هزینه‌های دانشگاه بالا بود و من مجبور بودم شب‌ها نیز کار کنم. به همین دلیل شب‌ها در یک آژانس اتومبیل، منشی بودم. شب‌ها در آژانس، کتاب‌های فلسفه را مطالعه می‌کردم و چند مقاله در زمینه فلسفه به رشته تحریر در آوردم. پس از اتمام درسم شروع به آموزش علوم الکترونیک و کامپیوتر و ریاتیک در مؤسسات تهران کردم و با همت انجمن علمی امام جعفر صادق (ع) اقدام به ایجاد یک کارگاه ریاتیک در شرق تهران کردیم و نتیجه آن ساخت چندین و چند ربات بود.